

مبادی علوم قرآنی و تفسیر ترتیب نزولی

تفسیر ترتیبی شایع‌ترین روش تفسیرنگاری در تاریخ تفسیر است. این گونه تفاسیر، ترتیب فعلی قرآن را معیار قرار داده و از آغاز آن (سوره فاتحه) یا از آغاز یک سوره به تفسیر می‌پردازند. در سده معاصر گونه‌ای دیگر از تفسیرنگاری ترتیبی مطرح شده است که گرچه می‌کوشد پیشینه خویش را به عصر نخست تاریخ تفسیر بازگرداند، اما بدون تردید طرح و شیوع آن در دهه‌های اخیر رخ نموده است. این شیوه گرچه تفسیر ترتیبی (و نه موضوعی) را همت می‌گمارد، اما ترتیب تفسیر را نه بر اساس ترتیب موجود، بلکه بر بنیان ترتیب نزول قرار می‌دهد. شاید بتوان مهم‌ترین دعاوی این دیدگاه را در دو گزاره زیر خلاصه‌بندی داشت:

- ۱- دستیابی به سیر ترتیبی نزول سوره‌ها و آیات قرآن ممکن است.
- ۲- تفسیر بر اساس ترتیب نزول قرآن هم مشروع است و هم مطلوب و هم مفید و نکته آموز.

مشهورترین مدافعان این دیدگاه را کسانی چونان ملاحویش آل غازی (م ۱۳۹۸ق)، محمد عزت دروزه (م ۱۴۰۴ق)، عبدالرحمن حنکه (م ۱۴۲۵ق)، محمد عابد الجابری (م ۲۰۱۰م) و در میان قرآن پژوهان ایرانی، آقایان مهندس بازرگان (م ۱۳۷۳ش)، جلال‌الدین فارسی، بهجت‌پور، نکونام و ... تشکیل می‌دهند.

نویسندگان یاد شده گاه با تفسیرنگاری متداول تئوری خود را ارائه کرده‌اند؛ نظیر «بیان المعانی» (از آل غازی)، «التفسیر الحدیث» (دروزه) و ... و گاه در قالب تألیفی مستقل که بیانگر نظریه یاد شده است، چونان مهندس بازرگان در کتاب «سیر تحول قرآن»، و گاه در صورت کتاب‌های موضوع نگارانه و با فاصله‌ای از تفسیرنگاری متداول، که شاید بتوان کتاب‌هایی از قبیل «پیامبری و انقلاب» و مجلدات پس از آن (از جلال‌الدین فارسی) و یا «تفسیر القرآن المرتب منهج لیسر التربوی» (از اسعد احمد علی) و ... را در این زمره نام برد.

بی‌تردید طرح و ظهور رویکردها و روش‌های نو در قرآن‌پژوهی، ره‌آورد مبارکی را در عرصه مطالعات قرآنی دارد. نگرش یاد شده نیز در مدت حیات



بانشاط خود، چه در عرصه ایجاب و طرح دیدگاه و چه در حوزه نقد و انتقادات، نتایج مثبتی را به همراه داشته و دارد.

به‌رغم باور به این نکته، گمان می‌رود که این دیدگاه هنوز در شفافیت، تحکیم و تثبیت مبادی روش شناختی خویش نیازمند مطالعات و تأملات ژرفکاوانه‌تری است. بخشی از این مقولات به مبادی علوم قرآنی این نظریه بازمی‌گردد. در این جستار کوشش می‌شود که دامنه گسترده ارتباط این دیدگاه (به ویژه در ادعای نخست نظریه) با مباحث مطرح در علوم قرآن بازنمایی شود و بیشتر به طرح موضوعات و سؤالاتی پردازد که به نظر می‌رسد برای تقویت این دیدگاه بایستی به کاوش‌های اطمینان‌ساز در آن محورها دست یافت.

نزول قرآن

قرآن کریم از تعبیرات زیر در «نزول وحی» سخن گفته است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر/۱)، ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (بقره/۱۸۵)، ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ (بروج/۲۱-۲۲)، ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ﴾ (دخان/۳)، ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ (شعراء/۱۹۳)، ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ (فرقان/۳۲) و ...

بر اساس آیات فوق - و پاره‌ای از روایات - مراحل برای نزول قرآن مطرح شده است:

الف) نزول در لوح محفوظ: این مرحله از نزول مستند به آیات ۲۲-۲۱ سوره بروج است. همچنین آیات دیگر ذیل نیز ناظر به همین مرحله از نزول دانسته شده است:

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ﴾ (زخرف/۴)، ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾ (واقعه/۷۸-۷۷). در چند و چون این مرحله از نزول قرآن غالب مفسران و دانشوران علوم قرآنی با ابهام و ایجاز عبور کرده‌اند و آن را در قلمرو علم غیب الهی تلقی نموده‌اند، اما علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به ماهیت‌شناسی این مرحله از نزول پرداخته است.



ایشان با استناد به وصف «حکیم» در آیه ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف/۴) و نیز «کتاب» در آیه ﴿كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود/۱) اظهار می‌دارد که قرآن در این مرتبه از نزول در قالب تفصیلی و ترکیبی از کلمات، جملات، آیات و سوره‌ها نبوده است. این رخدادها در مراحل پسین نزول اتفاق افتاده است. همچنین تصریح می‌دارد که قرآن در این مرحله از نزول در قالب مفاهیم و معانی (و بالتبع الفاظ) هم نبوده است. ایشان تعبیر «لعلی» که در ذیل آیه چهار زخرف آمده است را ناظر به همین نکته می‌داند که چون قرآن در لوح محفوظ فراتر از مفاهیم و الفاظ است، پس فراتر از دسترس عقول خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۲/۱۸-۱۳۰)

ب) **نزول دفعی:** گفته شده است که پاره‌ای از آیات به نزول دفعی قرآن اشارت دارد (از جمله بقره/۱۸۵، دخان/۳، قدر/۱ و ...). سخن در آن است که اولاً این نزول در کدامین عالم بوده است؟ و ثانیاً ویژگی‌های قرآن در این مرحله از نزول چه بوده است؟

در پاسخ به سؤال نخست دو دیدگاه عمده وجود دارد: ۱- نزول در عالم دنیا (بیت العزّة یا بیت المعمور) ۲- نزول بر قلب پیامبر ﷺ.

از آنجا که نزول یکپارچه قرآن در ماه رمضان یا شب قدر منافی با نزول تدریجی آن در بیست و سه سال نبوت پیامبر ﷺ است، از آن آیات این گونه تفسیر و برداشت کرده‌اند که قرآن، نزول ملکوتی از لوح محفوظ به جهان مادی در ماه رمضان و شب قدر داشته است. حال یا در بیت العزّة یا بیت المعمور (و آسمان دنیا) و یا بر قلب پیامبر ﷺ. البته برخی از مفسران چونان فیض کاشانی، آن دو را به یک معنا باز گردانده و فرموده‌اند:

«و کانه ارید به [البیت المعمور] نزول معناه علی قلب النبی ﷺ» (فیض کاشانی،

۶۴/۱-۶۶)

و اما در پاسخ به سؤال دوم به نظر می‌رسد که ظاهر روایات نزول دفعی قرآن، آن را در قالب الفاظ و مفاهیم موجود تصویر می‌کنند.

ابن عباس اظهار می‌کند که قرآن در شب قدر، مجموعاً از لوح محفوظ به بیت العزّة نازل شد و سپس در بیست سال نزول [تدریجی] یافت. (ابن جوزی، ۵/۱)

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «انزل القرآن جملة واحدة فی شهر رمضان الی البیت المعمور ثم نزل فی طول عشرين سنة.» (فیض کاشانی، ۶۶۱-۶۶۴)

اما در همین مورد نیز به نظر می‌رسد که علامه طباطبایی نزول دفعی را متفاوت با نزول تدریجی قرآن می‌داند و رابطه میان دو مرحله از نزول را رابطه اجمال و تفصیل می‌داند. ایشان اظهار می‌دارد که بی‌تردید قرآن موجود از سور و آیاتی ترکیب شده است و سیاق‌های متفاوت آن برخاسته از مقاطع نزول جزئی و مشخص است. بنابراین قرآن موجود به عینه نمی‌تواند نزول دفعی بیابد. چه اینکه آیات که در وقایع شخصی گوناگون نازل شده‌اند، جز در مصادیق زمانی و مکانی خود منطبق نمی‌شود و در پایان نتیجه می‌گیرد:

«فلا یمنکن احتمال نزول القرآن و هو علی هیأته و حاله بعینها مرة جملة و مرة

نجوماً.» (طباطبایی، ۱۳۲/۱۸-۱۳۰)

شایان ذکر است که پاره‌ای از مفسران و دانشوران، نزول دفعی قرآن را نپذیرفته‌اند و با ردّ روایات و توجیه آیات نزول در شب قدر یا ماه رمضان، به انکار این مرحله نزولی پرداخته‌اند. (به عنوان نمونه: مفید، ۱۲۳/۵؛ رشید رضا، ۱۶۱/۲؛ فضل حسن عباس، ۱۴۹/۱؛ یوسف خلیف، ۱۸؛ دروزه، ۲۶۳/۱-۲۵۷)

ج) نزول تدریجی: این مرحله از نزول بخش آشکار نزول قرآن است که در مدت بیست و سه ساله رسالت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان عصر بعثت با آن مواجه بوده‌اند. محورهای یاد شده در مباحث نزول قرآن این پرسش را مفروض قرار می‌دهد که آیا سه مرحله نزول قرآن مورد قبول است یا خیر؟ پس از پاسخ مثبت به این پرسش بنیادین و قبول مراحل سه گانه، موضوعات زیر قابلیت طرح را می‌یابند:

پرسش نخست: آیا رابطه انسان با «قرآن مضبوط در لوح محفوظ» رابطه‌ای قطع شده و دست‌نیافتنی است؟

بی‌تردید هواداران نظریه روش تفسیر بر طبق ترتیب نزول، قرآن نازل در مرحله سوم را معیار قرار می‌دهند و شیوه ترتیبی آن را توصیه می‌کنند، اما پرسش اساسی



آن است که آیا رابطه میان قرآن لوح محفوظ (که مسلماً چون در عالم امر است، به دور از تدریج و تدرج است) با قرآن عالم خلق و جهان فهم انسانی، منقطع و بریده شده است؟

در مباحث پیشین اشارت شد که مفسران کمتر به چند و چون آن ورود دارند - و بیشتر مکتوبات عرفانی و یا تفاسیر اشاری از آن سخن گفته‌اند - اما در این میان، علامه طباطبایی همان‌گونه که گفته شد، این تعبیر را دارد که قرآن در لوح محفوظ از جنس معانی و الفاظ نیست، از این رو فراتر از دسترس عقول است.

تا اینجای سخن ایشان رابطه‌ای منقطع را می‌توان نتیجه گرفت، اما ایشان در ادامه سخن به رابطه «قرآن عربی» و «قرآن لوح محفوظ» پرداخته و اظهار می‌کند:

«یمكن ان يكون النسبة بين ما عندنا و ما في ام الكتاب نسبة المثل و الممثل، فالمثل هو الممثل بعينه لكن الممثل له لا يفقه الا المثل فافهم ذلك.» (طباطبایی، ۸۵/۱۸)

«نسبت میان قرآن موجود و قرآن در لوح محفوظ می‌تواند چونان رابطه مثل و ممثل (نماد و معنا) باشد که مثل همان ممثل است، اما مخاطب فقط مثل را می‌شنود و درک می‌کند.»

در این بیان علامه طباطبایی، رابطه‌ای میان «قرآن موجود» با «قرآن محفوظ» وجود دارد؛ رابطه‌ای که راهی به رهیافت آن هست؛ هر چند در قالب مثالی و تمثیلی. صد البته اکنون جای تصدیق و تکذیب اصل مدعا و یا نکته‌ی اخیر ایشان نیست، اما در مجموع اگر تدریج و تدرج تنها در مرحله سوم نزول وحی است، بایستی به مراحل پیشین نزول قرآن نیز پرداخت و تکلیف ماهیت و ارتباط تفسیر نزولی را با آن دو مرحله روشن ساخت.

پرسش دوم: رابطه میان قرآن نازل به نزول دفعی با قرآن نازل به نزول تدریجی چگونه است؟

باورمندان به نظریه تفسیر بر اساس ترتیب نزول، در صورت پذیرش نزول دفعی بر آسمان دنیا یا قلب پیامبر ﷺ، با این پرسش مواجه‌اند که یک مرحله از

نزول قرآن، نزول مجموعه‌ای بوده است و قرآن موجود یا به عین آن و یا با تفاوت به اجمال و تفصیل در شب قدر ماه رمضان یک بار نازل شده است.

نزول دفعی این پرسش را مطرح می‌کند که تدریج و ترتیب نزولی در چه سطح می‌تواند در ماهیت حقایق قرآنی دخیل باشد؟ چه اینکه اگر این دخالت جدی و بنیادین می‌بود، آیا قرآن نازل به نزول تدریجی می‌توانست با قرآن نازل به نزول دفعی مطابقت بیابد و دومی آینه‌ای از اولی باشد؟

پرسش سوم: حکمت نزول تدریجی قرآن چه بوده است؟

این پرسش از همان زمان نزول قرآن مطرح بوده است و قرآن، این شبهه کافران را مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد؛

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ (فرقان/۳۲)
 «کافران می‌گویند چرا این قرآن یکباره و یکجا بر او فرود نمی‌آید، چنین می‌کنیم تا دلت را با آن قوی داریم.»

به نظر می‌رسد که نزول یکپارچه تورات (اعراف/۱۴۵) چونان انتظار و یا باوری را ایجاد کرده بود که چرا قرآن کریم نزول یکپارچه نداشته و ندارد.

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی فواید گوناگونی برای نزول تدریجی قرآن بیان کرده‌اند. معتقدان به دانش تفسیر بر اساس ترتیب نزول، تنها به یک حکمت توجه می‌کنند و همان را مبنای توصیه‌ی روش خویش قرار می‌دهند. به نظر آنان حکمت نزول آیات در ظرف بیست و سه سال، رعایت اصل تدریج در تربیت فردی و اجتماعی مسلمانان صدر اسلام بود.

گرچه این حکمت در کلمات گذشتگان و معاصران دیده می‌شود، اما به نظر می‌رسد که بایستی به چند نکته توجه کرد:

۱- قرآن کریم خود در پاسخ معترضان و منتقدان به نکته‌ای اشاره می‌کند: «لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ». به نظر می‌رسد که اگر نگوئیم این موضوع تنها علت نزول تدریجی قرآن است، حداقل می‌توان با اعتماد از این نکته سخن گفت که در میان علل و عوامل آن، جزء مهم‌ترین علل نزول تدریجی قرآن است؛ چه اینکه نزول



تدریجی وحی در طول بیست و سه سال، به شیوه‌های مختلف، در تقویت قلبی پیامبر ﷺ در مسیر انجام رسالت موثر بوده است همچون:

* ارتباط مستمر و حیانی روحیه پیامبر ﷺ را در قبال مشرکان تقویت می‌کرده است.
* نزول آیات بشارت در مواقع سخت و حساس تاریخی به تقویت روحی پیامبر ﷺ می‌انجامیده است.

* امتداد وحی در طول بیست و سه سال (به صورت منظم و مستمر) به ارتقای وجودی پیامبر ﷺ منتهی شده است.

* تدریج وحی، تثبیت الفاظ و مفاهیم وحی شده بر پیامبر ﷺ را در بر داشته است.
و ...

بنابراین با تأکید قرآن بر حکمت «تثبیت وجودی پیامبر ﷺ»، شاید چندان نتوان از محوریت حکمت تربیتی تدریج سخن گفت.

۲- در میان عوامل و دلایل نزول تدریجی قرآن، نکاتی دیگر نیز اهمیت ویژه دارند که از حکمت تدریج تربیتی برترند و یا حداقل برابر می‌نمایند. مواردی چونان:

* تمهید حفظ قرآن از آفات نسیان

* اثبات اعجاز قرآن در عدم تناقض و تهافت (هر چند در طول بیست و سه سال نازل شد)

* امکان طرح سؤالات و شبهات مسلمانان صدر اسلام در متن قرآن و ارائه پاسخ‌های جاودان

* تحدی مستمر به قرآن در طول بیست و سه سال (اگر قرآن یکباره نازل می‌شد، تنها یک مرتبه تحدی صورت می‌گرفت، اما نزول در طول بیست و سه سال امکان یک مبارزه تحدی گونه را در طول دوره رسالت فراهم می‌ساخت)
و نکات فراوان دیگر.

توجه به موارد فوق نشان می‌دهد که بایستی دامنه حکمت نزول تدریجی قرآن را فراتر از «اصل تربیت تدریجی» دید. این سخن به آن معناست که حتی اگر این حکمت در حکمت‌های نزول تدریجی دخیل باشد، نباید در نقش آن به اغراق رو آورد.

۳- به فرض آنکه در نزول تدریجی قرآن، حکمت تربیت تدریجی را دخیل دانسته و آن را در نزول تدریجی مؤثر بدانیم، اما آیا می‌توان آن را در تفسیر قرآن هم دخالت داد و به عنوان یک توصیه‌ی روشی بازگو کرد؟ به دیگر سخن آیا در این میان مغالطه‌ای بین «دلایل وقوع یک پدیده» و «فهم یک پدیده» اتفاق نمی‌افتد؟ اینکه قرآن کریم به واسطه رعایت اصل تدریج، تدریجی نازل شده است، چگونه می‌تواند ما را به این نکته رهنمون سازد که بایستی برای فهم این پدیده تدریجی نیز همان مسیر را پیمود تا به فهم درست نایل شد؟ البته در این زمینه مدافعان و منتقدان نظریه روش تفسیر بر اساس ترتیب نزول سخنانی گفته و مباحثاتی را در فراروی داشته‌اند.

سوره‌ها و آیات مکی و مدنی

آیات و سوره‌های قرآن کریم به دو قسم اساسی تقسیم می‌شوند: ۱- آیات و سوره‌های مکی که قبل از هجرت نازل شده‌اند ۲- آیات و سوره‌های مدنی که بعد از هجرت نازل گشته‌اند.

این تقسیم بندی بر اساس نزول تدریجی قرآن، تقسیم بندی طبیعی و شایعی است. دانشوران علوم قرآنی در سرفصل این دانش به موضوعات زیر پرداخته‌اند: معیارهای شناخت و تمایز، فواید و کاربردهای دانش مکی-مدنی، تعیین مصادیق سوره‌های مکی و مدنی و ...

این محور از زاویه‌های گوناگون می‌تواند با موضوع «تفسیر بر اساس ترتیب نزول» پیوند بیابد و اطلاعات موجود و تکمیلی این دانش در تأیید موضوع یاد شده و یا نقد آن به کار آید.

بی تردید یکی از معضلات و چالش‌های نظریه یاد شده، ارائه تصویری قابل دفاع از ترتیب نزولی سوره‌های قرآن کریم و آیات آن است. به نظر می‌رسد دانش مکی-مدنی، (چه در قالب موجود و چه در قالب‌های تکمیلی آن) می‌تواند این چشم‌انداز را هموارتر سازد. از جمله می‌توان به نکات زیر پرداخت:



- ۱- در قلمرو معیارشناسی آیات و سوره‌های مکی از مدنی، به نکات محتوایی -
شکلی متعددی پرداخته‌اند و از جمله:
- * احکام تشریحی در آیات مکی، اجمالی و در آیات مدنی، تفصیلی است.
 - * آیات مکی عمدتاً اعتقادی‌اند.
 - * آیات مکی از جملات کوتاه برخوردارند. به عنوان نمونه سوره شعراء (که سوره‌ای مکی است) با ۲۲۷ آیه، از لحاظ حجم مشابه سوره انفال (با ۷۵ آیه) است.
 - * آیات مکی از نثر مسجع و آیات مدنی بیشتر نثر مرسل دارند.
 - * خطابات در آیات مدنی با «یا ایها الذین آمنوا» است و نه در آیات مکی (و این جمله ۹۰ مرتبه در قرآن تکرار شده است).
 - * ذکر قصص تاریخی انبیا و اقوام پیشین، بیشتر در سوره‌های مکی است.
 - * آیاتی که لفظ «کلاً» در آن به کار رفته، آیات مکی هستند.
 - * آیات سجده، آیات مکی‌اند.
 - * سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند، مکی‌اند (جز بقره و آل عمران و در سوره رعد اختلاف است).
 - * آیاتی که در آن حکم جهاد به کار رفته است، آیات مدنی‌اند.
 - * آیاتی که در مورد منافقان سخن می‌گویند، آیات مدنی‌اند.

و ...

موارد فوق - و مواردی دیگر که در کتاب‌های علوم قرآنی و یا کتاب‌های مستقل در این موضوع می‌توان دید و خواند - نشان می‌دهد که صاحب‌نظران علوم قرآنی تلاش‌هایی را برای تقویم زمانی آیات وحی انجام داده‌اند (هر چند در حد فاصله‌گذاری میان آیات نازل قبل و بعد از هجرت).
بنابراین می‌توان با بهره‌وری از این گونه معیارها (همراه با تکمیل و تأییدسنجی) به گونه‌ای از تقویم زمانی دست یافت که در تعیین سوره‌ها و آیات مکی و مدنی اطمینان نسبی ایجاد کنند.

۲- نویسندگان علوم قرآنی در موضوع دانش مکی-مدنی قرآن، سوره‌هایی را به نام سوره‌های مدنی و سوره‌هایی را به نام سوره‌های مکی ذکر کرده‌اند. به نظر

می‌رسد توافق قابل توجهی در میان سوره‌های یادشده وجود دارد. به گونه‌ای که از ابن حصار در کتاب «الناسخ و المنسوخ» نقل می‌شود که بیست سوره قطعاً از سوره‌های مدنی‌اند و دوازده سوره از سوره‌های اختلافی‌اند و باقی مانده، اجماعاً جزء سوره‌های مکی به شمار می‌روند (یعنی ۸۲ سوره) (طباطبایی، ۱۳/۲۳۵-۲۳۳). این تصویر اجمالی راه را برای افقی در دسترس‌تر از تقویم نزولی آیات وحی (حداقل در سطح تفاوت‌گذاری آیات مکی - مدنی) باز می‌کند.

۳- در دانش مکی - مدنی قرآن، معمولاً سوره‌های قرآن را به چهار دسته تقسیم می‌کنند: مکی، مدنی، مکی با برخی از آیات مدنی، مدنی با برخی از آیات مکی. در دسته نخست سوره‌هایی مثل مدثر و در دسته دوم سوره‌هایی مثل آل عمران و در دسته سوم سوره‌هایی مثل اعراف و در دسته چهارم سوره‌هایی مثل حج را نام می‌برند. (زرقانی، ۱/۱۶۴)

پذیرش این دیدگاه کم و بیش مسئله تقویم زمانی آیات و سوره‌ها را با مشکل همراه می‌سازد، چه اینکه در هر سوره مکی یا مدنی، احتمال آیات متفاوت در نزول وجود دارد. اما این دیدگاه از سوی مفسر قرآن پژوه، آیت الله معرفت رحمته با نگرش انتقادی مواجه شده است. ایشان پس از یادکرد این دیدگاه اظهار می‌دارد:

۱- اکثر آیات که در زمره دسته سوم و چهارم (به عنوان استثنا از کل سوره) ذکر شده‌اند، به استناد روایات ضعیف و یا حدس و گمانه‌های باطل چونان فرض شده‌اند.
 ۲- مسلمانان همواره پس از نزول بسمله جدید، پرونده سوره پیشین را می‌بستند و اینکه یک آیه مکی بی‌سرنوشت و بی‌پرونده باقی بماند تا در سوره‌ای مدنی ثبت و ضبط شود و یا بالعکس، بسیار بعید و شگفت است و اگر چونان می‌بود، بایستی نصوص خاص از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسید.

۳- سپس ایشان به تفصیل آیاتی را که در سوره‌های مکی‌اند، اما گفته شده است در مدینه نازل شده‌اند، بررسی کرده و آن را با تحلیل‌های تفصیلی مورد انتقاد قرار می‌دهند (۴۰ سوره). همچنین آیاتی را که در سوره‌های مدنی است، اما گفته شده است که در مکه نازل شده است نیز با بررسی مشابه مورد نقد قرار می‌دهند (۱۳ سوره).



بدین گونه ایشان در یک بررسی مفصل تحلیلی - انتقادی، طبقه‌بندی چهارگانه سوره‌های قرآنی را پذیرا نیست (معرفت، ۱/۲۳۷-۱۶۹) و در پایان اظهار می‌کند:

«و فیما ذکرنا کفایة لاثبات ان لا وَقَعَ لتکلم الاستثنائات اطلاقاً، سواء من سور مکية أم مدنیة و کلها مستندة الی حدس او نقل ضعیف لا مبرر للاستناد الیها البتة.» (همان، ۲۳۷/)

«مطالب ارائه شده برای اثبات این مدعا کفایت می‌کند که ادعای استناد در سوره‌های مکی یا مدنی هیچ جایگاهی ندارد. تمامی این موارد ادعا شده، به حدسیات یا نقل‌های واهی و غیرقابل استناد مستندند.»

به نظر می‌رسد که دیدگاه مفسر و قرآن‌پژوه نامی معاصر، حضرت آیت الله معرفت، از نکات مهمی است که در افق تقویم زمانی ترتیب نزول قرآن تأثیر بسزایی دارد و می‌تواند پاره‌ای از دغدغه‌ها را در تعیین مکی یا مدنی بودن پاره‌ای از آیات مرتفع سازد. در میان اندیشه‌وران مسلمان، محمد عابد الجابری، یا با اقتباس از نظریه مرحوم آیت الله معرفت و یا با رهیافتی مستقل، به همان دیدگاه باورمند است. (جابری، ۶۳/۳)

ترتیب آیات

آیا ترتیب آیات قرآن در قالب موجود، ترتیبی و حیانی و توقیفی است یا ترتیبی اجتهادی؟ این موضوع گرچه جزء مبانی و مبادی نظریه روش تفسیری بر اساس ترتیب نزول محسوب نمی‌شود، اما بی‌تردید دیدگاه اجتهادی بودن ترتیب آیات می‌تواند این نظریه را از پاره‌ای از پرسش‌ها و یا اشکالات دور کند.

توضیح آنکه اگر روش موجود در ترتیب آیات قرآن و حیانی و توقیفی باشد، این رخدادهای طبعاً تابع حکمت و دلایلی است؛ دلایلی که صرفاً در محدوده تلاوت باقی نمی‌ماند، بلکه مقوله تفسیر و فهم را نیز در بر می‌گیرد. در نتیجه می‌توان ادعای آن را داشت که ترتیب موجود در مصحف بایستی معیار برای تفسیر و فهم درست از آن باشد؛ نه ترتیب نزولی. چه اینکه اگر ترتیب نزولی در فهم دخالت مؤثر می‌داشت (و یا بیش از تناسب آیات در ترتیب تلاوت تأثیر می‌یافت)، حق آن

بود که خداوند و پیامبر ﷺ ترتیب نزولی را معیار و آن را اساس ترتیب آیاتی در سوره‌ها قرار می‌دادند.

پرسش فوق و پرسش‌های مشابه، فرع بر دیدگاه توقیفی بودن ترتیب آیات قرآن است که دیدگاهی شایع در میان مفسران و دانشوران علوم قرآنی است، به گونه‌ای که عده‌ای آن را اجماعی دانسته‌اند (زرکشی، ۱۲۱/۱) و عده‌ای آن را بی‌شبهه و تردید تلقی کرده‌اند. (آلوسی، ۲۷/۱-۲۶)

اما پاره‌ای از مفسران و مؤلفان در توقیفی دانستن ترتیب آیات، پرسش‌ها و تردیدهایی را مطرح کرده‌اند. در این میان می‌توان به پرسش‌های علامه طباطبایی بسنده کرد:

۱- شیوه منقول از پیامبر ﷺ طبق روایات آن بود که آیات را در سوره‌های مربوط بر اساس ترتیب مکی - مدنی قرار می‌داد؛ آیات مکی در سوره‌های مکی و آیات مدنی در سوره‌های مدنی.

حال به‌رغم این شیوه صریح و مسلم بر حسب روایات اسباب نزول، گاه می‌بینیم که در سوره‌ای مکی، آیات مدنی است یا بالعکس!! این مطلب گواه آن است که ترتیب آیات در سوره‌های قرآن توقیفی نیست، بلکه به اجتهاد صحابه رخ داده است.

۲- در سوره‌های موجود، آیات با فاصله‌های زمانی بسیار وجود دارند. به عنوان نمونه سوره بقره جزء سوره‌های سال‌های نخست هجرت است، اما آیات ربا که در سال‌های پایان حیات پیامبر ﷺ نازل شده است، در آن قرار گرفته است.

۳- مصحف امام علی علیه السلام بر حسب ترتیب نزول بود - و این مطلب جزء مسلمات روایات شیعی است - این نکته نشانگر آن است که ترتیب نزول آیات، وحیانی و توقیفی نیست.

۴- تمسک به اجماع برای اثبات توقیفی بودن ترتیب آیات نادرست است، چه اینکه اجماع یادشده، اجماع منقول است و اختلافات فراوان در اصل تحریف و ... وجود داشته است.



۵- به تواتر در ترتیب آیات تمسک شده است و اینکه صحابه بدون تغییر در ترتیب، به جمع مصاحف پرداخته‌اند.

علامه طباطبایی به نقد این ادعا پرداخته و نادرستی آن را آشکار می‌سازد.
۶- در برخی از روایات داریم که پیامبر ﷺ مواضع آیات را مشخص می‌کرد. این مطلب ناظر به روایت عثمان بن ابی العاص در آیه «انَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» است. اما از اینکه پیامبر - به فرض صحت روایت - در یک آیه چونان کرد، چگونه می‌توان نتیجه‌ای را دریافت که پیامبر ﷺ در تمامی آیات چونان کرد؟! علامه طباطبایی با این نقدها و ادله، دیدگاه توقیفی بودن ترتیب آیات و سور را پذیرا نیست (طباطبایی، ۱۳۲۲/۱۲-۱۲۶) و به صراحت اظهار می‌کند:

«اما قولهم ان الصحابة انما كتبوا المصحف على الترتيب الذي اخذوه عن النبي من غير ان يخالفوه في شيء فمما لا يدل عليه شيء من الروايات المتقدمة.» (همان)
«این گفتار ایشان که صحابه، قرآن را به شیوه و ترتیبی که از پیامبر دریافت داشتند، نگاشتند - بدون هیچ دگرگونی و تفاوت - روایات پیشین به هیچ گونه بر این مدعا دلالت ندارد.»

یادکرد تفصیلی نظریه فوق از علامه طباطبایی، به معنای پذیرش مدعا و ادله ایشان نیست، بلکه به آن منظور نقل شد که می‌توان از دیدگاه مقابل با نظریه مشهور (که حتی ادعای اجماع بر آن نیز شده است) سخن گفت و درباره آن به تحقیقات تکمیلی و انتقادی پرداخت. دیدگاهی که مسیر نظریه تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول را سهل‌تر و روان‌تر می‌سازد.

مصحف امام علی عليه السلام

معتقدان به روش تفسیری بر اساس ترتیب نزول برای تأیید روش تفسیری خود به مصحف امام علی عليه السلام استناد می‌کنند و ترتیب آن را بر اساس ترتیب نزولی به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی آن می‌شمرند.

در این استشهاد و استناد، دو نکته مهم قابلیت بررسی را پیدا می‌کند:

۱- آیا می‌توان از چگونگی و ویژگی در مصحف امام علی علیه السلام یاد کرد؟ گرچه نظریه شایع و معروف همان است، اما اخیراً تردیدهایی محققانه در این زمینه رخ نموده‌اند. در آغاز یکی از قرآن‌پژوهان معاصر، به اجمال و ایجاز این دغدغه را بیان داشت و نگاشت:

«این گونه نقل‌ها نه از اعتبار لازم برخوردار است و نه از صراحت و روشنی برای استناد. این بنده به روزگاری که در درس‌های تاریخ قرآن دانشگاه بدین موضوع می‌پرداختم، بر اساس روایاتی که پیش‌تر آوردیم که نشانگر آن بود که علی علیه السلام چون آیات نازل می‌شد، آیات را به امر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نوشتند و تفسیر و تأویل و ... آن را، به ذهنم آمد که باید مراد از جمله «کما انزل الله» و ... جمع قرآن بر اساس تمام آنچه وحی الهی بر پیامبر نازل شده است، باشد ... و گرنه از چگونگی نزول و ترتیب آن کسان بسیار دیگری نیز آگاه بودند و ویژه مولا نبود. پس از آن در روایات موضوع نگرستم، بخشی از آنها را گرد آوردم و در نصوص نقل‌ها تأمل کردم و قرآینی بسیار بر این تفرس یافتم که ... مصحف امام علی علیه السلام بر اساس این نگرش هیچ تفاوتی با قرآن جمع شده (که بر جمع آن در زمان پیامبر باور دارم) ندارد. نه در آیات و نه در ترتیب.» (مهدوی‌راد، ۱۰۲/)

اما این دیدگاه اجمالی اکنون در پاره‌ای از مقالات و نگاه‌ها بسط یافته و مورد دفاع جدی‌تر قرار گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به مقاله «نقدی بر فواید تفسیر ترتیب نزولی» اشاره داشت. (نک: ایازی، نشریه پژوهش‌های قرآنی، همین شماره)

البته هنوز راه برای تحقیقات تکمیلی باز است. چه اینکه دلایل و قرآینی برای هر دو دیدگاه وجود دارد. به عنوان نمونه اینکه چگونه می‌توان چگونگی تفاوت گسترده ظاهری و شکلی میان مصحف امام علی علیه السلام با قرآن به ترتیب موجود را باور داشت و آن را با شیوه امام علی و ائمه علیهم السلام در تلاوت قرآن موجود جمع کرد؟ از سوی دیگر پاره‌ای از روایات، همچنان دیدگاه شایع و مشهور را تقویت می‌کند. در توصیف ایام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ضَرَبَ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَيَّ مَا



أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَأَصْعَبُ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْ حَفِظَهُ الْيَوْمَ لِأَنَّهُ يُخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفُ.»
(نعمانی، ۳۱۸؛ مفید، ۳۸۶/۱۱؛ حویزی، ۲۷/۵ و ...)

روایت فوق می‌تواند با فهم شایع هم‌خوان باشد که چون مصحف امام علی علیه السلام دارای تغییرات ظاهری آشکار با قرآن موجود است، تعلیم آن قرآن در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام به سهولت اتفاق نمی‌افتد، چون مردمان آن را با هیأت تألیفی و ترکیبی قرآن موجود نامأنوس می‌یابند.

این موارد و موارد مشابه نشان می‌دهد که مقوله چگونگی مصحف امام علی علیه السلام در زاویه شیوه ترتیبی آن، می‌تواند هنوز مورد مطالعات تکمیلی تر قرار گیرد.

۲- نکته مهم دیگر آن است که پس از پذیرش ویژگی یاد شده در مصحف امام علی علیه السلام، چه ره‌آوردهایی را می‌توان از آن نتیجه گرفت؟
نتایج محتمل عبارت‌اند از:

* ترتیب کنونی آیات و سور در قرآن، ترتیب توقیفی نیست؛ چه اینکه اگر این ترتیب وحیانی و توقیفی می‌بود، امام علی علیه السلام از آن عدول نمی‌کرد و ترتیبی دیگر را جایگزین نمی‌ساخت.

این برداشت، مورد قبول علامه طباطبایی قرار گرفته و در رد توقیفی بودن ترتیب آیات و سور به آن استناد شده است. (طباطبایی، ۱۲۶/۱۲ به بعد)

* تلاوت و تفسیر بر طبق ترتیب موجود، نادرست و غلط است.
مسلماً این نکته از مصحف امام علی علیه السلام استفاده نمی‌شود و روایات فراوان، تأکید بر تلاوت قرآن بر ترتیب موجود دارند (حداقل در ترتیب آیات، چنین است).
اما به‌رغم دو نکته فوق، نکات دیگری وجود دارد که بایستی مورد بررسی قرار گیرد که تا چه سطح می‌توان از وجود مصحف امام علی علیه السلام (حتی با ویژگی یاد شده) بهره‌وری داشت:

* تلاوت قرآن در قالب ترتیب نزولی مجاز است.
* تلاوت قرآن به شیوه ترتیب نزولی بهتر از تلاوت به شیوه موجود است.
* تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول، بهتر از تفسیر قرآن به شیوه ترتیب مصحف موجود است. و ...

عمده‌ترین تأملات در این زمینه آن است که مصحف امام علی علیه السلام تنها با ویژگی ترتیب نزول شناخته نمی‌شود، بلکه در آن مصحف، تبیین‌ها و تفسیرهای متنی و محتوایی وجود داشته است که شاید با چنان مجموعه‌ای، ترتیب نزولی در تلاوت و تفسیر شأنیت داشته است. به عبارتی دیگر بیان‌های تنزیلی، تفسیری و تأویلی امام، چنان اقتضایی را داشته است؛ نه آنکه در هر تلاوت و فهم قرآن، باز پیمودن مسیر ترتیب نزولی ضرورت داشته باشد. و در یک کلام، محتمل می‌نماید که مصحف امام علی علیه السلام تفسیری بوده است که اقتضای آن، روایت نزولی قرآن بوده است، نه آنکه هر تلاوت و فهم، چنان اقتضایی را داشته باشد!

بنابراین بایستی احتمالاتی از قبیل پرسش‌های فوق مورد مذاقه و بررسی‌های تکمیلی قرار گیرد.

تقویم زمانی سوره‌ها و آیات

تعیین ترتیب سوره‌های قرآن از مباحثی است که سابقه دیرینه در علوم قرآن دارد. در این زمینه دو روش معمول وجود داشته و دارد: اتکا به روایات و قراین اجتهادی. اما تنوع و اختلاف روایات و نیز قراین اجتهادی موجب تکثر دیدگاه‌ها در این زمینه شده است، به گونه‌ای که عده‌ای از صاحب‌نظران را به یأس از دستیابی به نتیجه‌ای مطمئن و مستند سوق داده است. به نظر می‌رسد بخش مهمی از انتقادات به روش تفسیر بر اساس نزول، با همین نگرش بدبینانه پدید آمده است.

برای دستیابی به افقی امیدوارکننده‌تر در این زمینه، بایستی موضوعات زیر مورد تحلیل‌های پیگیرانه‌تر قرار گیرد:

۱- تحلیل سندی و متنی روایات تقویم نزول (روایت ابن عباس، امام صادق علیه السلام و ...) از اهمیت وافری برخوردار است. گرچه تاکنون، جست‌و‌گریخته مطالبی عرضه شده‌اند، اما همچنان نیازمند به پژوهش‌های تکمیلی‌اند. (به عنوان نمونه ر.ک: نکونام، ۱۲۸/ به بعد)

۲- بهره‌وری از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله برای تقویم نزولی قرآن از نکات دیگری است که کم و بیش مورد استفاده در تقویم نزولی قرآن قرار گرفته و می‌گیرد. این



رهیافت، به مطالعات تلفیقی میان رشته‌ای قرآن پژوهی و سیره‌نگاری نیازمند است؛ مطالعاتی که هنوز پایه‌های نخستین آن را می‌گذرانند و عمدتاً قرآن پژوهان بیش از مورخان به آن تعلق نشان داده‌اند.

۳- معیارسنجی مفهومی از نکات دیگری است که در تقویم زمانی مورد بهره‌وری قرار گرفته است. در این شیوه، مضامین سوره‌ها و آیات، تعیین‌کننده خط سیر تقویمی نزول آیات‌اند.

۴- معیارسنجی سبک ادبی آیات نیز در تقویم نزولی مطرح بوده است؛ اینکه آیات قرآن از سبک ادبی مسجع موزون به سوی سبک نثر مرسل حرکت می‌کنند. با این معیار می‌توان سیر سوره‌های قرآنی و آیات آن را ارزیابی و تقویم‌سنجی کرد. ۵- معیار طول متوسط آیات از معیارهای جدیدی است که توسط مهندس بازرگان در کتاب «سیر تحول قرآن» مطرح شد. نکات اهم دیدگاه او را در گزاره‌های زیر می‌توان دید:

* آیات یک سوره گرچه در طول آیه (بلندی و کوتاهی آیه) مساوی نیستند، اما نزدیک به یکدیگرند.

* ما از طول آیات یک سوره، طول متوسط را به دست می‌آوریم. بدین گونه که تعداد کلمات یک سوره را بر تعداد آیات آن تقسیم می‌کنیم و طول متوسط آیات یک سوره به دست می‌آید.

* هر سوره‌ای که نازل شده است، طول متوسط آن بیشتر از سوره قبل و کمتر از سوره بعد است. (بازرگان، ۱۵/۱۳)

مهندس بازرگان بر اساس نظریه فوق، به تقویم و ترتیب نزولی سوره‌های قرآن می‌پردازد و دو عنصر دیگر را با عناصر یاد شده فوق در تطبیق دخالت می‌دهد: طول غالب که تعداد کلماتی است که غالب آیات یک واحد نزول دارند و ارتفاع؛ یعنی تعداد نسبی آیاتی که دارای طول غالب‌اند. (همان، ۳۱/۲۵)

معیارهای فوق عمده‌ترین معیارهای مطرح در زمینه تقویم‌گذاری سوره‌ها و آیات قرآنی‌اند. گرچه این معیارها قابل چند و چون بسیارند، اما در مجموع

نمی‌توان قاطعانه آنها را راه‌های بن‌بست یافته تلقی کرد و امید به نتایج مطمئن‌تر را آرزویی دست‌نیافتنی دانست.

دانش اسباب نزول

اسباب نزول از دانش‌های کهن قرآنی است. دانشی که هم تألیفات فراوان مستقل را به خود اختصاص داده است و هم در کتاب‌های علوم قرآنی، فصل ویژه‌ای را داشته است.

گفته می‌شود که حدود نهصد روایت در اسباب نزول قرآن وارد شده است که در ذیل ششصد آیه از آیات قرآن است. (نکونام، ۱۴۸)

مطالعات استقلالی و یا ضمنی در حوزه دانش اسباب نزول از دیرباز جایگاه ویژه‌ای در علوم قرآن داشته و دارد و کتاب‌ها و مقالات روایی، تحلیلی و انتقادی گوناگون در این زمینه نگاشته شده است. اما آنچه در حیطه مناسبات تفسیر بر اساس نزول و دانش اسباب نزول می‌توان رهیابی داشت، نکاتی چون موارد زیر است:

۱- تحلیل سندی و متنی روایات اسباب نزول (و دستیابی به روایات مستند و معتمد) گام بنیادین است. چه اینکه در اعتبارسنجی روایات اسباب نزول، نکات فراوانی مطرح است.

۲- تبیین میزان دخالت روایات معتمد اسباب نزول در تعیین تاریخ نزول سوره‌ها و آیات قرآن، گام دوم خواهد بود. در این پژوهش، بایستی میزان تأثیرگذاری روایت اسباب نزول در تعیین دقیق و یا نسبی زمان سوره و آیه مشخص شود.

۳- قرینه‌سازی روایات اسباب نزول معتمد برای تعریف زمانی آیات و سوره‌های دیگر از نکات پژوهشی عمده‌ای است که هنوز چندان مورد کاوش قرار نگرفته است. چه اینکه گاه در پرتوی روایت خاص و معتمد در اسباب نزول، به تعیین قطعی و یا حدسی قابل اعتماد در آیات و یا سوره‌های دیگر می‌توان دست یافت.



تاریخ قرآن

گرچه عنوان «تاریخ قرآن» در کتاب‌های متعارف پیشینی علوم قرآنی بی‌سابقه است، اما کم و بیش اکنون دارای فصلی در عناوین علوم قرآنی است. در این گونه مطالعات، قرآن کریم به عنوان یک پدیده واقعی - هر چند با منشأ الهی - مورد مطالعه قرار گرفته و مسیر و تاریخ آن بررسی می‌شود. در ارتباط با تاریخ قرآن کریم دو مرحله عمده تاریخی مطرح است: ۱- عصر پیامبر ﷺ ۲- دوران خلفای راشدین.

در ارتباط با این دوره‌های اصلی تاریخی، پرسش‌ها و کاوش‌های متعددی صورت گرفته است که به کتاب‌ها و مقالات مرتبط می‌توان مراجعه داشت. اما آنچه در این میان با موضوع تفسیر نزولی و ترتیب نزول آیات و سور متناسب است، محورهایی از قبیل موضوعات زیر است:

۱- قرآن در زمان رحلت پیامبر ﷺ در چه وضعیت ترتیبی قرار داشت؟

در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه عمده مطرح است: دیدگاه مشهور معتقد است که حداقل سوره‌های قرآن ترتیب کنونی را نداشت و دیدگاه دیگر بر آن است که حتی سوره‌های قرآنی نیز در همان زمان پیامبر ﷺ ترتیب موجود را پیدا کرده‌اند. به نظر می‌رسد که هر دو دیدگاه هم از لحاظ تاریخ اندیشه و هم از زاویه قوت ادله، دو دیدگاه قابل توجه و مهم‌اند و هنوز می‌توانند پژوهش‌های تکمیلی جدی را برتابند. هر چند در دهه‌های اخیر تأملات مناسبی نیز رخ نموده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به دو نگاه متفاوت آیت الله خویی در «البیان» و آیت الله معرفت در «التمهید فی علوم القرآن» و مطالعات تکمیلی پس از آن دو اشاره داشت.

۲- جمع قرآن در زمان خلیفه اول و سوم از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده و چه حوادثی را به همراه داشته است؟

این پرسش با پرسش نخست پیوند محکمی دارد، اما در عین حال فاصله‌های روشنی نیز با آن پیدا می‌کند؛ زیرا ممکن است که تاریخ قرآن به ترتیب موجود را از زمان پیامبر ﷺ ندانیم و آن را متأخر از عصر ایشان بشماریم (به اعتبار حیات پیامبر و امکان تداوم وحی و یا ادله دیگر)، اما در عین حال ترتیب سوره‌ها و آیات

را شیوه‌ای توقیفی بدانیم که صحابه از پیامبر اخذ و اقتباس کرده‌اند (حال یا به تصریح و یا به تلویح).

دیدگاه دیگر می‌تواند آن باشد که ترتیب موجود را اجتهاد صحابه تلقی کنیم، اما اجتهادی متوافق و برخوردار از پذیرش همگانی. و دیدگاه سومی نیز مطرح است که ترتیب موجود، اجتهاد پاره‌ای از صحابیان بوده است که از تأیید حکومت وقت برخوردار شده است، اما با اجتهادهای دیگر صحابیان - حتی در همان زمان - متفاوت و گاه متعارض بوده است.

سه دیدگاه عمده فوق می‌تواند نوع مراوده مفسر را با تفسیر قرآن متفاوت کند. چه اینکه در دو نگرش اخیر، تنها با اجتهادی از صحابیان که قابلیت نقد و انتقاد را دارد، مواجه است و نه روشی نقدناپذیر و مقدس! و در نتیجه، دیدگاه تفسیر ترتیب نزولی، پایگاه مشروعیت بیشتری بیابد.

در مجموع محورهای یاد شده در این جستار، بازنمایی این مدعا بود که تفسیر ترتیب نزولی، نظریه‌ای است که می‌تواند موضوع و موضع جدیدی را در افق قرآن پژوهی ایجاد کند، اما بایستی بیش از هر چیز، به تحکیم و تقویت مبانی علوم قرآنی این دیدگاه پردازد و با تقویت آن، مسیر راه خویش را هموارتر سازد.



منابع و مأخذ:

۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن جوزی، جمال‌الدین عبدالرحمن؛ زادالمسیر فی علم التفسیر، چاپ چهارم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳. بازرگان، مهدی؛ سیر تحول قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰ش.
۴. جابری، محمد عابد؛ فهم القرآن الحکیم، بیروت، مرکز الدراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۸م.
۵. حویزی، عبد علی؛ تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۶. دروزه، محمد عزت؛ التفسیر الحدیث، چاپ دوم، بیروت، دارالغرب الاسلامیة، ۱۴۳۱ق.
۷. حسن عباس، فضل؛ اتقان البرهان فی علوم القرآن، عمان، دار الفرقان، ۱۹۹۷م.
۸. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر المنار، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، چاپ دوم، تحقیق فواز احمد زمرلی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۷ق.
۱۰. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۱۲. فیض کاشانی، ملا محسن؛ التفسیر الصافی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.

۱۳. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

۱۴. مفید، محمد بن نعمان؛ الإرشاد، قم، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۵.؛ تصحیح الاعتقاد، قم، کنگره بزرگداشت شیخ مفید،

۱۴۱۳ق.

۱۶. مهدوی راد، محمد علی؛ آفاق تفسیر، تهران، هستی نما، ۱۳۸۲ش.

۱۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ کتاب الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.

۱۸. نکونام، جعفر؛ درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران، هستی نما، ۱۳۸۰ش.

۱۹. یوسف خلیف؛ دراسات فی القرآن و الحدیث، قاهره، مکتبه غریب، بی تا.